



تحلیل تاریخی گفتمان و رویکرد ملانصرالدین به مسأله کودک‌همسری

زهرا کاظمی^۱

استاد مدعو دانشگاه تبریز

چکیده

کودک‌همسری موضوع مهمی است که در دهه‌های اخیر در جوامع اسلامی به ویژه ایران مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد تاریخی به این مسأله نشان می‌دهد که تحت تأثیر مدرنیته دگرگونی‌هایی در حوزه‌های مختلف به ویژه جنسیت و نقش‌های جنسی در جوامع اسلامی ایجاد و به هنجارشکنی ازدواج دختران در سنین کودکی، دست‌کم در حوزه نظر منجر شد. این نوشتار با استفاده از منابع اصیل و با اتکا به روش توصیفی-تبیینی به بررسی دیدگاه‌های نشریه ملانصرالدین درباره علل رواج ازدواج دختران خردسال و پیامدهای آن اختصاص دارد. حاصل این پژوهش آن است که ملانصرالدین به عنوان نشریه‌ای پیشرو در طرح مسأله زنان در جوامع اسلامی، ضمن ارائه تصویر تاریخی از کودک‌همسری به انتقاد گسترده از آن پرداخت و آشکارا چنین ازدواج‌های را عملی مجرمانه و تعدی به کودکان دانست و خواستار حمایت‌های قانونی از آنان شد. بر این اساس تنها ازدواج‌هایی مشروعیت پیدا می‌کردند که مبتنی بر رضایت و انتخاب دختران و در سنین بزرگسالی (نوزده-بیست سال به بالا) بودند. امری که مستلزم تغییر نگرش‌ها و فرایندهای مرتبط با آن بود. به زعم ملانصرالدین سنت‌های اجتماعی و مذهبی و مسائل اقتصادی در ترویج هرچه بیشتر این پدیده بسیار مؤثر بوده و محرومیت از حق انتخاب، آموزش، افزایش خشونت علیه زنان و تزلزل نظام خانواده را از جمله پیامدهای آن می‌دانست.

واژه‌های کلیدی: کودک‌همسری، دختران، ازدواج‌های اجباری، جوامع اسلامی، هفته‌نامه ملانصرالدین.

مقدمه

ازدواج دختران در سنین خردسالی به دلیل شیوع و پیامدهای آن موضوع مهمی است که در دهه‌های اخیر در جوامع اسلامی به‌ویژه ایران مورد توجه افکار عمومی و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد این مسأله دارای علل مشترکی است. ازدواج کودکان از گذشته‌های دور وجود داشت؛ ولی هیچ‌گاه از آن به عنوان وضعیت نامطلوب نام برده نمی‌شد، به عبارت دیگر در گذشته ازدواج میان مرد مسن و زنی بسیار جوان ممکن است نامعقول به نظر می‌رسید؛ ولی غیرقانونی و غیراخلاقی قلمداد نمی‌شد؛ اما عرف و رسوم جنسیتی در نتیجه رویارویی‌های ممتد با مدرنیته غربی، ظهور اصلاحات دمکراتیک و ناسیونالیسم مدرن تغییر کرد (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۰۶؛ afary, 2009: 9). بر این اساس پنداشت‌های سنتی نسبت به زنان و کودکان به نقد کشیده شد و به هنجارشکنی ازدواج در سنین کودکی انجامید. منابعی که بتواند زندگی این‌گونه از زنان را تشریح کند و امکان بازسازی تصویر تاریخی از آن را در آغاز قرن بیستم ارائه دهد نادر است. در این بین، ملانصرالدین از معدود نشریاتی است که امکان بازسازی تصویر تاریخی از ازدواج کودکان را ارائه می‌دهد. اگرچه این نوع ازدواج‌ها هردو جنس را متأثر می‌ساخت؛ ولی به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر دختران، مورد توجه خاص ملانصرالدین قرار گرفت.

ملانصرالدین به عنوان نخستین روزنامه‌فکاهی آذربایجان، در ۱۹۰۶ توسط جلیل محمدقلی‌زاده ایرانی‌الاصل در تفلیس منتشر شد و به مدت بیست و پنج سال (۱۹۳۱-۱۹۰۶م) ادامه یافت. ملانصرالدین را می‌توان از تأثیرگذارترین روزنامه‌ها دانست که ظهورش یک حادثه بزرگ تاریخی بود (آرین‌پور، ۱۳۵۰: ۴۴). این نشریه به دلیل رویه انتقادی در ایران با اقبال وسیعی مواجه شد و حتی از لحاظ اسلوب و محتوا الگوی روزنامه‌های مهمی در ایران به ویژه صوراسرافیلی شد که از آن به عنوان متحدطبیعی ملانصرالدین یاد شده است (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۶۹-۲۷۱؛ Klyashtorina, 1960: 18). افزون بر آن ملانصرالدین را می‌توان به مثابه جریان تجددخواهی دانست که در بحبوحه انقلاب مشروطه ایران و نخستین تکاپوهای ایدئولوژی‌های جدید در منطقه چون جدیدیسم، پان‌اسلامیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم به فعالیت پرداخت و با الهام از فضای موجود گام‌های مهمی در چگونگی مواجهه با مدرنیته برداشت. در دوره‌ای که ملانصرالدین منتشر می‌شد، کشمکش بین سنت و مدرنیته به اوج خود رسیده بود، هرچند مبارزه برای اصلاح شیوه‌های قدیم از مدت‌ها پیشتر آغاز شده بود. در این بین آنچه برای ملانصرالدین مهم بود مسأله انحطاط جهان اسلام و موانع موجود در پیشرفت آن بود. در این راه

بیش از همه به نقش سنت‌ها و جهان‌بینی خاص مسلمانان به‌ویژه درخصوص زنان پرداخت. ملانصرالدین جزو معدود نشریاتی است که به مقوله ازدواج‌دختران و دفاع از حقوق‌کودکی آنان پرداخته‌است. هرچند پیش از آن روشنفکرانی چون، قاسم‌امین، طه‌طاوی، آخوندزاده و دیگران آغازگر مباحثاتی درباره زنان بودند؛ اما ملانصرالدین به شکل گسترده‌ای آن را وارد حوزه عمومی کرد. پرداختن به مسأله کودک‌همسری، به دلیل تحت‌تأثیر قراردادن زندگی نیمی از افراد جامعه اهمیت دارد؛ به‌ویژه اینکه ریشه مشکلاتی که در گذشته به ازدواج کودکان می‌انجامید امروزه نیز پابرجاست. براین اساس تبیین شواهد تاریخی آن می‌تواند برای فهم وضعیت کنونی مفید و کمکی به فعالان این عرصه و نهادهای تصمیم‌گیرنده باشد؛ اما اتکا به منطق تجددخواهی در طرح این موضوع و نیز خلاء قابل توجه مطالعه تاریخی در این باره، تحقیق درباره رویکرد ملانصرالدین به مسأله ازدواج‌های زودهنگام را پراهمیت می‌سازد.

موضوع کودک‌همسری در اندیشه ملانصرالدین، تاکنون موضوع پژوهشی مستقل در این زمینه نبوده‌است. با این حال تحقیقاتی چند درباره ملانصرالدین صورت گرفته‌است؛ ایوان‌سیگل به ترجمه بخش‌های از مقالات ملانصرالدین درباره زنان پرداخته‌است. ژانت و کامران آفاری مشترکاً مقاله‌ای درباره تأثیر هنر اروپا بر نقاشان این نشریه منتشر کرده‌اند. همچنین مقالاتی از عباس قدیمی و زهرا کاظمی و نیز فرهاد دشتکی درباره رویکرد ملانصرالدین به مسأله زنان به چاپ رسیده است؛ اما آنچه این پژوهش به طور خاص و برای نخستین بار دغدغه آن را دارد، تبیین گفتمان ملانصرالدین به مسأله ازدواج دختران خردسال است و در تلاش است با استفاده از روش توصیفی - تبیینی و با اتکا به متن نشریه در پنج سال نخست آن، به علل ازدواج‌های زودهنگام و نتایج آن و راهکارهای نشریه برای زدودن این سنت بپردازد. مسأله این است که گردانندگان ملانصرالدین چگونه مفهوم کودک‌همسری را در زمانه خود تعریف کردند و اینکه گردانندگان نشریه این مسأله را مهم می‌دانستند؟

مفهوم کودکی و کودک‌همسری

هرگونه طرحی در خصوص کودک‌همسری، مبتنی بر تعریف و انگاره‌ای از مفهوم کودکی و کودک‌همسری است. کودکی، بیشتر به‌عنوان یک مفهوم مدرن مطرح است. در گذشته هیچ‌گونه استنباط

جمعی از کودکان به عنوان موجوداتی اساساً متفاوت با دیگران وجود نداشت و همواره با مفهوم بزرگسالی معنی پیدا کرده‌است (جنکسن، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۹؛ کرون، ۱۴۰۱: ۱۹۸). به‌طوری‌که در قرون وسطی، اصطلاح کودک رابطه خویشاوندی را بیان می‌کرد نه سن معینی را. جالب آنکه کودکی در مورد زنان به کار نمی‌رفت و به محض اینکه به سن بلوغ می‌رسید، بین ۱۰ تا ۱۲ سالگی با مردی بسیار مسن‌تر از خود ازدواج می‌کرد (شبان، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۱). درحقیقت آنان، بزرگسالان کوچکی بودند که تجربیاتی مشابه بزرگسالان خود داشتند؛ اما طی قرون جدید با تغییر نگرش‌ها، مفهوم کودکی کشف شد و کودک با کسب جایگاه جدید در جامعه در کانون توجه قرار گرفت و کودکی به معنای مدرن آن یعنی «کودک به مثابه کودک»، «کودکی به سان دوره‌ای مستقل از بزرگسالی» و «با طبعیتی پاک» شکل گرفت (جنکسن، ۱۳۸۸: ۹۲؛ حاتمی، ۱۳۹۵: ۷-۸، سجادی و آزادمنش، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۲۲). براین اساس، کودکی یک بازه زمانی مطلق و یکسان پنداشته می‌شد که با تولد کودک تا ۱۸ سالگی و حداکثر تا ۱۹ و ۲۱ سالگی ادامه داشت و در این مراحل، با نگاهی جزئی یکسان و دارای وضعیت حقوقی در نظر گرفته می‌شود (جمشیدیها و دهقان، ۱۳۹۹: ۹۸۱-۹۸۳؛ پیوندی، ۱۳۸۹: ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۵۳).

درحالی که نگرش جدید، اعمال نگاه بیولوژیکی به کودک را مورد تردید قرار می‌داد، جوامع اسلامی همچنان نگاه سستی و درعین حال بدون اتفاق نظر درخصوص کودک و پایان کودکی را حفظ کرده بودند؛ براین اساس کودک مترادف صغیر، و از آغاز تولد تا حدود ۱۲-۱۳ سالگی را دوران کودکی و بلوغ و رشد عقلی را مرز میان کودکی و غیر آن دانسته‌اند (اسدی، ۱۳۸۶: ۵). همچنین، کودک را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و برای دوران کودکی سه دوره مجزا قائل هستند: از ولادت تا ۷ سالگی، از هفت سالگی تا ظهور بلوغ از سن بلوغ به بعد که شخص دارای مسئولیت کامل است (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۷-۲۸؛ پیوندی، ۱۳۸۹: ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۵۳). درحقیقت جوامع اسلامی، با الهام از تفاسیر دینی و نیز الگوی جنسیتی مسلط بر فرهنگ عمومی، درکی بیولوژیک، کرونولوژیک و واحد از کودکی داشتند. این موضوع به تعریفی سال‌شمار از کودکی انجامید و سبب می‌گردید، دوران کودکی دختران مدت زمانی به مراتب کوتاه‌تر از پسران داشته باشند؛ براین اساس سن پایان کودکی در دختران، نه سال و برای پسران پانزده سال بود (حاتمی، ۱۳۹۵: ۱۴؛ رحمانیان و حاتمی، ۱۳۹۳: ۶۵).

کودک همسری به عنوان یک پدیده رایج فرهنگی و اجتماعی به هر ازدواج رسمی یا غیررسمی بین

یک کودک زیر ۱۸ سال و یک بزرگسال یا یک کودک دیگر و به هر ازدواجی که در آن به لحاظ جسمی و روانی آمادگی پذیرش مسئولیت‌های زناشویی و بچه‌داری را نداشته‌باشد، اطلاق می‌شود. براین اساس ازدواج کودکان اغلب نتیجه نابرابری جنسیتی ریشه‌داری است که باعث می‌شود دختران به طور نامتناسبی تحت‌تأثیر این عمل قرارگیرند (evgik, 2018: 47)؛ <https://www.unicef.org/protection/child-marriage>؛ مینا و کریمی؛ ۱۳۹۹: ۲۶۵۳).

کودک‌همسری را عموماً از مشخصه‌های جوامع پیشامدرن می‌دانند که در آن ازدواج کودکان، تمهیدی بود برای مقابله به عشق‌های نامطلوب و عواقبی چون تولد کودکان نامشروع و یا از دست‌دادن باکرگی (کرون: ۱۴۰۱: ۲۰۱). از مشخصات اصلی این گونه ازدواج‌ها، سن پایین دختر و نیز سیطره ولی‌دختر در انتخاب همسر بدون توجه به علایق و اولویت‌های آنان بود. دایره تصمیم‌گیری و اختیار والدین در ازدواج دختران بعضاً شامل دوره نوزادی می‌شد و به آن اصطلاحاً ناف‌بران می‌گفتند در این موارد والدین خود را به تحقق این زناشویی در آینده ملزم می‌داشتند از این رو با رسیدن به سن بلوغ و یا قبل از آن، به عقد یکدیگر درمی‌آوردند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۴۲-۱۴۳؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۵۲؛ بهنام و راسخ، ۱۳۳۹: ۴۴۱). البته این موضوع کاملاً متأثر از کارکرد و نقش‌های خانوادگی در جامعه سنتی بود. در گذشته تصور عمومی از خانواده، خانواده گسترده و پدرسالار بود و جنسیت و سن نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار آن داشتند و دایره اختیار افراد محدود و به تبع آن همسرگزینی به شدت تحت فشار اجتماعی قرار داشت (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹ و ۲۷؛ سرایی، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۹)؛ اما دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی منجر به کاهش اقتدار پدر و تغییر در کارکرد و نقش‌های خانوادگی منجمله نقش کودکان شد؛ در نتیجه آن کودک تحت حمایت قانون قرار گرفتند و اعضای خانواده نسبت به رشد و شکوفایی کودکان موظف شدند. زنان نیز به پشتوانه تغییرات قانونی امکان آموزش، اشتغال، حق رأی را به دست‌آوردند (بهنام، ۱۳۵۶: ۱۰؛ بهنام و راسخ، ۱۳۳۹: ۴۳۷-۴۳۸؛ اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۳۸). با تغییرات صورت گرفته ازدواج نیز تحولی شگرف یافت و خط تطور جدیدی شکل گرفت که براساس آن اقتدار والدین کاهش و سلطه جامعه و خانواده بر فرد کمتر و دایره اختیارات و تصمیم‌گیری او وسیع‌تر شد و ازدواج‌ها به سمت همسان‌همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون باشد شکل گرفت (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۰؛ سیار و راهب، ۱۳۹۱: ۲۸۲-۲۸۳؛ سرایی، ۱۳۸۵: ۵۴). این همسانی بر مبنای‌های مختلف

سنی، اجتماعی تحصیلی و خلقی تأکید داشت. تحت تأثیر چنین فضای بود که ازدواج کودکان آن‌هم بدون هرگونه همسانی مورد تردید جدی نواندیشان قرار گرفت.

سنت تاریخی کودک‌همسری و ضرورت تغییر نگاه

یکی از جلوه‌های بارز دوران سنتی، ازدواج کودکان نابالغی بود که به تشخیص بزرگسالان صورت می‌گرفت. این موضوع در جوامع مسلمان به عنوان سنت اجتماعی مطرح بود. معمولاً عروس جوان در زمان بلوغ یا پیش از آن، نزد خانواده داماد می‌رفت و با آن‌ها زندگی می‌کرد. مادرشوهر نیز در آنجا به او می‌آموخت که چگونه همسر و مادر باشد (afary, 2009:60). این‌گونه دختران غالباً در سی/چهل سالگی مادر چندین فرزند و حتی دارای نوه بودند. در ایران نامزدی نوزادان در گهواره، نیز رایج بود. این امر بیشتر در میان اقوام نزدیک انجام می‌شد (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۰۴؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۱۴۲-۱۴۳؛ دلریش، ۱۳۷۵: ۳۴). در بین خانواده‌های سلطنتی نیز نامزدی کودکان در سه یا چهار سالگی اتفاق می‌افتاد؛ ولی مراسم ازدواج تا دوازده سالگی، یعنی بعد از رسیدن به بلوغ صورت می‌گرفت (تاج‌السلطنه، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۴؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۲)؛ اما در بین طبقات پایین‌تر جامعه، معمولاً دختران در سنین هشت و نه سالگی ازدواج و باردار می‌شدند، البته این امر از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر تفاوت داشت؛ بدین معنا که در نواحی گرمسیر سن بلوغ و ازدواج دختران نسبت به مناطق سردسیر پایین‌تر بود (پولاک، همان: ۱۴۲-۱۴۳؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

ازدواج کودکان به عنوان شیوه زیست‌کهن با تلقی‌های مدرن از کودکی و ازدواج همخوانی نداشت. در آغاز قرن بیستم جهان شاهد حرکات وسیع اجتماعی سیاسی زنان جهت کسب آزادی، تأسیس مدارس دخترانه و شرایط برابر با مردان بود (afary, 1989:66-65). در چنین شرایطی در جوامع اسلامی، همچنان کودک‌همسری رواج داشت. با این وجود، نگاه همساز با الزامات دنیای جدید نیز شکل گرفته بود که اصلی‌ترین ویژگی آن را احترام به حقوق کودکان و زنان تشکیل می‌داد. ملانصرالدین به عنوان نماینده چنین تفکری، با عبور از روایت‌های پیشین مردم‌محورانه، درصدد تشکیل نگرش نو بر زنان با به چالش کشیدن ازدواج دختران خردسال برآمد. درحقیقت، ملانصرالدین به تبدیل ازدواج کودکان به مسأله اجتماعی و مهم در سپهر اندیشه اجتماعی یاری رساند.

در تفکر مدرن، در برقراری هرنوع رابطه جنسی، سن نقش بازدارنده‌ای را ایفا می‌کرد؛ اما در جوامع سنتی چنین محدودیتی وجود نداشت. از این رو، مهم‌ترین نقد ملانصرالدین بر ازدواج کودکان خردسال با مردانی به مراتب بزرگتر از خود بود. برطبق گزارش‌ها، اغلب ازدواج‌هایی که به ثبت می‌رسید کمتر از ده سال و در مواردی تا پانزده سالگی یعنی در سنین کودکی قرار داشت. تقریباً در همه‌جا ازدواج دختران هشت و نه ساله رایج بود (ملانصرالدین، س ۲، ش ۲۵: ۶؛ همان، ش ۳۰: ۲؛ همان، س ۳، ش ۱۶: ۷-۶؛ همان، س ۵، ش ۳۸: ۷-۸؛ همان، س ۲، ش ۷: ۹؛ همان، س ۵، ش ۲۴: ۳؛ همان، ش ۲۷: ۱). در ملانصرالدین با ازدواج دختر بچه‌های شش و هفت ساله نیز روبرو هستیم (همان، س ۱، ش ۵: ۷؛ همان، س ۳، ش ۵: ۳-۳). حتی به نسبت سن پایین، مهریه و شیربها افزایش پیدامی‌کرد (همان، س ۲، ش ۱۰ و ۴). با این حال اغلب سن آنها را زیاده‌تر از سن واقعی‌شان می‌نوشتند؛ مثلاً دختر هشت ساله را چهارده ساله در نظر می‌گرفتند و غالباً دختران در سن پانزده سالگی تا چهار-پنج فرزند داشتند (همان، س ۲، ش ۱۳: ۷؛ همان، ش ۱۶: ۷؛ همان، س ۱، ش ۶: ۳).

چرخه ازدواج دختران خردسال را مادرانی که خود میراث‌دار آن بودند، پذیرفته و از بچگی دخترانشان را برای شوهرکردن آماده می‌کردند (همان، س ۳، ش ۳: ۸؛ همان، س ۲، ش ۳۱: ۶). منفعت مالی در این بین مطرح بود؛ تاج‌السلطنه، از تمایل زنان خانواده برای ازدواجش در سن هشت سالگی جهت دریافت هدایا خبر می‌دهد (تاج‌السلطنه، ۱۳۸۰: ۲۳). نقد ملانصرالدین متوجه والدین و به‌ویژه پدرانی بود که نقش مستقیمی در ترویج این‌گونه ازدواج‌ها داشتند. ازدواج‌هایی که بعضاً با اختلاف سنی بین چهل تا هفتاد سال صورت می‌گرفت (ملانصرالدین، س ۳، ش ۳۹: ۶؛ همان، س ۲، ش ۲۵: ۷؛ همان، س ۳، ش ۱۵: ۶؛ همان، س ۳، ش ۵: ۶؛ همان، ش ۳۹: ۶). حتی ازدواج دخترهای هشت تا چهارده ساله با پیرمردهای هشتاد و یک ساله معمول بود (همان، س ۳، ش ۵: ۶؛ همان، ش ۱: ۷). پیشتر نیز پولاک از ازدواج مردانی در آستانه هفتاد سالگی با دختر بچه‌های نه و ده ساله خبر داده بود (پولاک، همان: ۱۴۶). در چنین مواقعی تشخیص اینکه این زنان، دختر، همسر و یا عروسشان هستند مشکل بود (ملانصرالدین، س ۳، ش ۱۲: ۳؛ همان، س ۴، ش ۳۶: ۱۲؛ همان، س ۵، ش ۳۵: ۴). ملانصرالدین در گزارشی می‌نویسد: «مردی پنجاه ساله دست دختر هشت ساله را گرفته و می‌کشید هنگامه‌ای بلند شده بود مردم در ابتدا فکر کردند که پدر دختر هست؛ ولی بعداً معلوم شد که شوهرش هست» (همان، س ۲،

ش ۴۹: ۲). ازدیدگاه ملانصرالدین این ازدواج‌ها بیشتر شبیه عروسک‌بازی بود و دختر بچه‌ها در دستان این مردان عملاً عروسک تلقی می‌شدند نه همسر (همان، س ۱، ش ۳۵: ۱).

حضور مردان با همسران کودکشان در اجتماع باعث تعجب غیرمسلمان می‌شد؛ ولی به ندرت مورد اعتراض مسلمانان قرار می‌گرفت (همان، س ۳، ش ۱۵: ۶؛ پولاک، همان: ۱۴۶) در گزارشی نادر، ملانصرالدین از اعتراض مردم به ازدواج دخترتیم سیزده ساله با پیرمرد شصت و پنج ساله خبر می‌دهد (ملانصرالدین، س ۳، ش ۳۳: ۷-۶). همچنین ملانصرالدین صحنه اعتراض عابران مسلمان را به حضور دختر خردسالی در کنار همسر سالخورده‌اش را ترسیم می‌کند. پیرمرد در دفاع از خود می‌گوید که زن خودم هست و به شما ربطی ندارد. در تصویر بعدی مردی اروپایی به همراه همسرش درحالی که با تعجب نظارگر صحنه هستند ترسیم شده است (همان، س ۱، ش ۵: ۵). درحقیقت ملانصرالدین با قرارداد دو تصویر متفاوت از زنانگی و مردانگی، درصدد جلب توجه به موضوع تفاوت سنی در دو الگوی ازدواج سستی و مدرن بود. این گزارش‌ها نشان از سنت متداول ازدواج کودکان داشت. این درحالی بود که با مدرنیته ازدواج‌ها شکل دیگری به خود گرفت و پسندیده آن شد که مرد و زن از نظر سنی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). در چنین شرایطی بود که ملانصرالدین، از کردارهای جنسی میان مردان مسن با دختران خردسال انتقاد کرد و نوشت؛ مسلمانان در سنین پنجاه تا هشتاد سالگی تازه خواب دختر بچه‌ها را می‌بینند (ملانصرالدین، س ۳، ش ۲۴: ۱؛ همان، س ۵، ش ۱: ۱).

ملانصرالدین ازدواج دختران خردسال را روا نمی‌دانست (همان، س ۲، ش ۴۸: ۳) و درصدد مقابله با آن از طریق طرح ضرورت تغییر و تحول نگاه اندیشه‌گران و به تبع آن عامه مردم نسبت به کودکی و بلوغ و زیست اجتماعی و شکسته شدن سلطه وجودی ازدواج کودکان بود؛ بنابراین درصدد ریشه‌یابی این مسأله برآمد که چرا دختران خردسال تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند و چرا ساختار ذهنی جامعه نسبت به آن بی تفاوت است؟

سنت‌های اجتماعی و فرهنگی

ازدواج را یک پدیده اجتماعی می‌دانند که تحت نظارت دقیق و در مواردی نگرانی جامعه صورت می‌پذیرد، به طوری که در طول تاریخ جامعه، کوشش در راه به نظم و قاعده کشاندن آن می‌کرده است (ساروخانی، ۱۳۹۱: ۳۱) این امر در جوامع اسلامی بسیار مشهود بود و این رسوم اجتماعی

بود که سن ازدواج زنان را تعیین می‌کرد و بر برتری جنس مذکر، و قیومیت دائمی زن صحنه می‌گذاشت و برای دختران ارزشی قائل نبودند و گاهی بی‌اعتنایی در مورد دختران به افراط کشیده می‌شد (بهنام، ۱۳۷۲: ۲۲۷؛ رایس، ۱۳۶۶: ۴۳). به حاشیه‌راندن زنان، نتیجه این نگاه بود؛ از این رو، ملانصرالدین نقش فضای فرهنگی جامعه در دامن زدن به ازدواج کودکان را پراهمیت دانست و بر تغییر آن تأکید کرد. در فرهنگ سنتی غالب، دختران جایگاهی نداشتند. حتی تولد فرزند دختر باعث بی‌مهری نسبت به مادر می‌شد (ملانصرالدین، س ۳، ش ۳۶: ۷؛ همان، س ۴، ش ۳۱: ۱۲). این درحالی بود که تولد فرزند پسر باعث شادی و به معنای تثبیت موقعیت مادر بود (شیل، ۱۳۶۸: ۹۲). این امر ریشه در سنت‌هایی داشت که در ضرب‌المثل‌ها نیز انعکاس یافته بود؛ «دختر بچه مثل دندان است که دردمی کند و باید آن را کشید و بیرون‌لنداخت» (ملانصرالدین، س ۳، ش ۹: ۶). در این تفکر زنان جهت مردان بود و زن باید مطیع شوهرش می‌بود. حتی اگر مردی می‌خواست دست زن خود را گرفته و در آتش اندازد (همان، س ۲، ش ۱۰: ۱؛ استرلادی، ۱۳۷۱: ۵۶؛ کراچی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین به دلیل نگاه‌بزاری به زنان هرگونه مشورت با آنان به دلیل "ناقص‌العقلی" رد می‌شد (ملانصرالدین، س ۳، ش ۸: ۶؛ همان، ش ۵: ۷؛ همان، ش ۳۰: ۳-۲). درحقیقت ساختارذهنی جامعه و نوع ارزش‌گذاری خاص آنان بود که کودک‌همسری را ترویج می‌کرد. ملانصرالدین با آگاهی از این مسائل و به‌دور از احتیاط‌های لازم دیدگاه‌های منفی نسبت به زنان را مورد نقد قرار داد (adiguzel, 2007:13). الگوهای رفتاری شایع هیچ نسبتی با اندیشه مدرن ملانصرالدینی که از سنت‌های زمانه خود عبور کرده بود، نداشت؛ در نتیجه فرهنگ سنتی و قوانینی که مؤید چنین فرهنگی باشد، برای آن مردود تلقی شد. بدین لحاظ با گریزی به زنده به گور کردن دختران نزد اعراب نوشت: «در بین ما دختر بچه چیزی نیست، جایی که دختر هست برکت نیست، دختر خود به خود بزرگ می‌شود چون مهم نیست؛ بنابراین مصلحت این است که زود از سر واشود و شوهر کند» (ملانصرالدین، س ۱، ش ۸: ۲؛ همان، س ۳، ش ۴۸: ۷؛ همان، س ۲، ش ۲۵: ۷-۶). در جامعه‌ای که چنین دیدگاهی وجود داشت، طبیعی بود که دخترانش وداع زود هنگام با کودکی‌شان داشته باشند.

از سوی دیگر فشارهای اجتماعی، محرکی برای خروج زود هنگام از کودکی بود؛ چراکه، ازدواج برای به رسمیت شناخته شدن بزرگسالی دختران - فارغ از وضعیت قانونی و حقوقی‌شان و این که از نظر

شرعی چه حقی داشتند- شرطی لازم بود(کرون، ۱۴۰۱: ۱۹۹). جبر اجتماعی بر ازدواج کودکان دختر تا سیزده سالگی تأکید داشت (همان، س ۱، ش ۲۹: ۶). بعضاً اگر تا هشت سالگی هم دختر ازدواج نمی‌کرد زنگ خطر محسوب می‌شد؛ چراکه دخترانی که به سنین ده - دوازده سالگی رسیده؛ ولی هنوز ازدواج نکرده بودند، "پیردختر" یا "دختر درخانه مانده" محسوب می‌شدند (همان، س ۳، ش ۴۵: ۷؛ همان، س ۴، ش ۱۱: ۷). این مسأله باعث شرم‌ساری و تمسخر خانواده می‌شد؛ بنابراین، سعی می‌کردند تا دختر را از سرخود واکنند و حتی برای گشایش بخت متوسل به سحر و جادو می‌شدند (همان، س ۲، ش ۶: ۸؛ همان، س ۲، ش ۳۱: ۳). ترس از در خانه ماندن، به صورت فرهنگ غلب درآمده بود و این مسأله به نوعی با کودک‌همسری درهم تنیده بود. نکته قابل تامل دیگر این بود که گفتمان سنتی، به راحتی قواعد شرعی را نادیده می‌گرفت، در قوانین اسلامی، دختران می‌توانستند تحت شرایط خاصی ازدواجی که از پیش برای او ترتیب داده شده بود را لغو کنند؛ اما آنها یا اغلب از این قوانین ناآگاه بودند و یا قدرت انجام آن را نداشتند (afary, 2009: 23)؛ چراکه فرهنگ سنتی اجازه هیچ واکنش اعتراض آمیزی را به آنان نمی‌داد، در این فرهنگ دختر با عصمت، با اعتراض خود مردم را به رویش نمی‌خندانید (ملانصرالدین، س ۳، ش ۸: ۳؛ همان، ش ۱۵، ۶؛ همان، س ۵، ش ۳۱: ۶) و اگر هم در مواردی نادر دختران تلاش می‌کردند تا بر این فرایند تأثیر بگذارند با اعمال خشونت مواجه می‌شدند. در تنگای قرار گرفتن نوع‌روسان جوان، ملانصرالدین را به واکنش واداشت، به طوری که با ارائه الگوی غربی نوشت: «اگر این دختران در جوامع غیراسلامی به دنیا می‌آمدند دیگر مجبور به ازدواج اجباری با پیرمردان نبودند و می‌توانستند حق اعتراض داشته باشند و مهم‌تر از آن شانس کسب دانش و مطالعه را داشتند و هدف از زندگی را می‌فهمیدند» (همان، س ۵، ش ۱۸: ۵).

با پایداری نگرش‌های سنتی به زیست اجتماعی کودکان، ملانصرالدین تلاش نمود ضمن تأکید بر ناهمخوانی چنین نگرش‌هایی با زمانه جدید به بسط روشنگری خانواده‌ها و به تبع آن جامعه بپردازد. اگرچه عوامل فراوانی برای ناامیدی از تغییرساختارهای ذهنی جامعه وجود داشت؛ اما گردانندگان ملانصرالدین با ایمان به اندیشه جدید، برای تحقق آن امیدوار بودند. به زعم آنها تنها راه تغییر منوط به اشاعه آموزش مدرن به ویژه برای دختران بود. می‌توان گفت بازاندیشی ذهن جمعی، نسبت به بخش‌هایی از فرهنگ مردسالار می‌توانست به تحول‌خواهی هرچند تدریجی بینجامد؛ بنابراین همزمان با ارائه

الگوهای جدید به جامعه، حمایت فکری نخبگان به ویژه روحانیت سنتی بسیار حائز اهمیت بود.

باورهای دینی و نقش کارگزاران مذهبی

یکی از مهم ترین چالش های تحول خواهان، مجوزهای شرعی و حمایت های کارگزاران دینی از ازدواج های زودهنگام بود. براین اساس نگرش دینی غالب، با حمایت از مستوری و عدم حضور اناث در عرصه عمومی، باعث انزوای زنان و ترویج کودک همسری می شد. سخن آنان متوجه اذن شارع مقدس برای ازدواج در نه سالگی، یعنی پایان دوران کودکی و نیز در سنین قبل از بلوغ یعنی از شش تا نه سالگی بود. این درحالی بود که لزوماً بلوغ جنسی همراه با حق انتخاب، یادگیری، درک مفهوم و آثار ازدواج توسط کودکان نبود (مینا و کریمی، ۱۳۹۹: ۲۶۵۴). از سوی دیگر از آنجایی که اغلب، تولد دختران در دفاتر ثبت نمی شد، تعیین سن و تشخیص بلوغ جسمی آنها مشکل بود. این امر زمینه برای سوءاستفاده های جنسی در بعضی مناطق را فراهم می کرد (ملانصرالدین، س ۳، ش ۴۸: ۶). از این رو طرح مسأله سنجش بلوغ جسمی برای صدور مجوز ازدواج های شرعی، آن هم توسط عاقد روحانی، بیش از آنکه التزام به امر شرعی باشد تلاش برای کام جویی های مردانه تفسیر می شد.

ملانصرالدین، مسبب وضعیت موجود را روحانیت سنتی می دانست که با بی توجهی به اقتضای زمانه و سودجویی های شخصی و جبهه شرعی به ازدواج کودکان می دادند و از آنجایی که، صورت ازدواج ها نیز مذهبی بود و جز در محضر شرعی انعقاد پیدا نمی کرد (بهنام و راسخ، ۱۳۳۹: ۴۴۰)، محل درآمد و تأمین مالی روحانیون بود. البته میزان مبلغی که به عاقد داده می شد بسته به قدرت مالی داماد متغیر بود. در ایران، ممتحن الدوله در قبال عقد شرعی خود یک تومان به عاقد داد (ممتحن الدوله، ۱۳۶۲: ۱۸۳). همچنین مواقعی که ازدواج ها به صورت اجباری یا ربایشی بود، مبالغ بیشتری به عاقد داده می شد. در چنین فضایی و از آنجایی که «شریعت اجازه نگه داشتن دختر هفت ساله را در خانه نمی داد» والدین نیز اجازه ملاها را به سهولت به دست می آوردند (ملانصرالدین، س ۳، ش ۳۳: ۶-۳؛ پولاک، همان: ۱۴۳).

روحانیون حتی، اصل مهم اسلامی رضایت دختر در ازدواج را نادیده می گرفتند (ملانصرالدین، س ۱، ش ۳۷: ۶؛ همان، س ۳، ش ۲۱: ۶-۷). ملانصرالدین سرشار از کاریکاتورهای کودکان خردسالی است که به زور به نزد عاقد روحانی برده می شدند و عاقد سکوت آنها را نشانه رضایت دانسته و حتی با اعمال خشونت، ازدواجشان با مردان سالخورده را تأیید می کرد (همان، س ۱، ش ۴: ۶؛ همان، س ۴، ش

۱۰: ۱۳؛ همان، س ۱، ش ۳۱؛ همان، ش ۳۹: ۱). آنان بعضاً فرصت طلبانه عمل می‌کردند و دخترانی که برای رهایی از ازدواج اجباری به آنها پناه می‌بردند را به بهانه‌های شرعی به عقد خود درمی‌آوردند (همان، س ۳، ش ۶: ۷). درحقیقت، در غیاب مراجع قانونی، روحانیت به جای حمایت و جلوگیری از سوءاستفاده‌ها، نه تنها به تأیید آن می‌پرداختند؛ بلکه دختران ۶ تا ۱۴ ساله را به بهانه‌هایی چون دخترزاد بودن همسرانشان به عقد خود درمی‌آوردند (همان، س ۳، ش ۴۳: ۲-۳؛ همان، ش ۵۰: ۷). البته این امر مختص آنان نبود، در ایران ممتحن‌الدوله، با چنین استدلالی در ۳۸ سالگی برای ازدواج چندمش دختری ۱۴ ساله را انتخاب نمود (ممتحن‌الدوله، همان: ۳۰۱-۳۰۲).

برای ملانصرالدین این سؤال مطرح بود که چرا علمای تحصیل کرده راضی به چنین ازدواج‌هایی می‌شدند؟ پاسخ روشن بود؛ روحانیون با سوءاستفاده از موقعیت شرعی خود، فریب «سیم و زر» را می‌خوردند و با همراهی مردان (همان، س ۱، ش ۶: ۴؛ همان، ش ۱۰: ۷؛ همان، س ۳، ش ۱۸؛ همان، س ۴، ش ۶: ۶) به قربانی کردن کودکان و عادی‌انگاری مسأله می‌پرداختند؛ از این رو معترضان نوشت: «از زمان خلقت تاکنون روحانیون در مقابل ثبت این گونه ازدواج‌ها ایستادگی نکرده‌اند؛ چراکه برای آنان این مسأله قابل بازنگری نبود» (همان، س ۳، ش ۱۷: ۷). درمقابل روحانیت بدون توجه به انتقادات، این ازدواج‌ها را شرعی و مخالفت با آن را به معنی بدعت و وضع "شریعت جدید" تفسیر می‌کردند (همان، س ۵، ش ۲: ۲۷-۳؛ همان، ش ۲۸: ۷)؛ با این وجود، آنان همچنان متهم به بی‌تدبیری بودند. به عبارت دیگر کلید حل مسأله در دست روحانیت بود؛ آنها می‌توانستند با حذف پسوند شرعی این گونه ازدواج‌ها به مقابله با آن بروند؛ درغیراین صورت، عملاً نه حرفی می‌توانست زده شود و نه کار خاصی می‌توانست صورت بگیرد (همان، س ۲، ش ۲۲: ۶). به نظر می‌رسد دگراندیشان انتظار داشتند که روحانیت ضمن چشم‌پوشی از مزایای مادی چنین وصلت‌هایی، در بنیان‌های فکری خویش به گونه‌ای تجدیدنظر می‌کردند که با دستاوردهای جدید زمانه، که ملانصرالدین در راستای اشاعه آن عمل می‌کرد، در تباین آشکار قرار نمی‌گرفت. در غیر این صورت جوامع اسلامی، نه تنها در نزد اغیار، به عنوان موجودات «عجیب و نامعلوم» و نامعقول نگریسته می‌شدند، بلکه خطر اضمحلال هرچه بیشتر آنان نیز بیش از پیش احساس می‌شد (همان، س ۴، ش ۴۵: ۴). واقعیت این بود که در گفتمان تجددگرایان، دین‌ستیزی که مقوم کودک‌همسری بود، مقبولیت خود را از دست داده بود. قابل ذکر است که خوانش‌های متحجرانه‌ای

از دین رواج داشت؛ به طوری که حضور زنان در عرصه عمومی مترادف با بی ناموسی و بی غیرتی مردان تلقی می شد (همان، س ۵، ش ۲۳: ۲-۳؛ همان، س ۱، ش ۲۷: ۳)؛ براین اساس بود که ملانصرالدین، خواستار بازتفسیر متون مذهبی به ویژه ابواب الجنانی شد که در حوزه های دینی مقبولیت فراوانی داشت (همان، س ۳، ش ۳۰: ۲-۳). البته این به معنی دین گریزی ملانصرالدین نبود؛ بلکه راه حل را در تحول فکری دینی می دانست.

نکته قابل تأمل، توجه ملانصرالدین به سازوکارهای رایج در غرب از جمله ممنوعیت قانونی ازدواج کودکان و مجازات سنگین ناقضان آن بود. براین اساس، خلاءهای قانونی را به چالش کشید و نوشت: «در جوامع غیراسلامی اگر ارتباطی مابین دختران کم سن و سال با مردانی مسن به هرنحوی صورت می گرفت، این مسأله تجاوز محسوب و به شدیدترین شیوه، پیگرد قانونی و حبس های طولانی مدت با آن برخورد می شود؛ ولی در جوامع اسلامی این ازدواج ها امری عادی است» (همان، س ۲، ش ۲۵: ۷). ملانصرالدین تلاش کرد اذهان عمومی را متوجه این مسأله کند که جوامع اسلامی دچار عدم آگاهی و پامال کردن حقوق دخترانشان هستند؛ بنابراین راه چاره را در ایستادگی در مقابل چنین ازدواج های دانست و خواستار افزایش سن ازدواج حداقل بین هجده تا بیست سال شد (همان، س ۲، ش ۳۰: ۶؛ همان، س ۵، ش ۳۱: ۶؛ همان، س ۲، ش ۳۹: ۳). قاعدتاً ملانصرالدینی ها به میزان انحطاط فکری و فرهنگی جوامع سنتی آگاه بودند و با طرح چنین مسائلی امیدوار به بازنگری جدی در نگرش و قوانین موجود بودند، قوانینی که بتواند در برابر منفعت طلبی های والدین و نیز زیاده خواهی گروهی خاص، پشتیبان کودکان و مانع از سوء استفاده از آنها باشد.

فقر اقتصادی

عامل دیگر در تشدید کودک همسری، مسأله فقر اقتصادی بود. بیشتر سفرنامه نویسان به نقش این موضوع در ازدواج کودکان اشاره کرده اند؛ اما به نظر می رسد در این مقطع، باتوجه به تغییرات در عرصه جهانی و به حاشیه رانده شدن هرچه بیشتر جوامع اسلامی و ظهور بحران های مالی و به تبع آن پایین رفتن سطح زندگی مردم (فوران، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۲۳) گرفتاری معیشتی عامل مهمی در تداوم چنین سنتی داشت؛ بنابراین ازدواج کودکان ابزاری بود برای بهبود وضعیت اقتصادی خانواده. یک دختر خوش برو بالا در حکم سرمایه بود؛ زیرا با سرگرفتن این ازدواج، خانواده تا مدتی از مسئولیت های مادی

یکی از اعضا رها می‌شد و مبلغی هم به عنوان مهریه دریافت می‌کرد. خانواده‌ها تلاش می‌کردند تا سرمایه خود را هرچه زودتر به دست بیاورند. همچنین با ازدواج، دختر می‌توانست از شوهر خود ارث ببرد (پولاک، همان: ۱۴۲-۱۴۳؛ ملانصرالدین، س ۱، ش ۳۷: ۶؛ همان، س ۵، ش ۲۷: ۳-۲؛ ممتحن الدوله، همان: ۱۸۳؛ دلریش، همان: ۲۴-۲۵). عموماً خردسالی دختر، فرصت مغتنمی بود برای کسب منفعت بیشتر از خواستگاران متمول. به ویژه اینکه طالبان دختران خردسال از جانب آنان بسیار بیشتر از دیگر سنین بود. اهمیت ثروت مردان، در تشدید ازدواج کودکان موضوعی بود که ملانصرالدین از آن به عنوان فروش دختران یاد کرد. براین اساس مردان به راحتی دختران مورد علاقه خود را با پرداخت مبلغی به پدر خانواده و وابستگان او خریداری می‌کردند (ملانصرالدین، س ۱، ش ۳۷: ۶؛ همان، س ۳، ش ۱۸: ۳). هرچه قدر سن دختر کوچکتر بود شیربهای او بالاتر می‌رفت در ملانصرالدین می‌خوانیم که پدری درقبال دریافت هدلیایی دختر خود را نامزد مردان متعددی قرار می‌داد؛ درحقیقت، ازدواج کودکان تبدیل به نوعی تجارت شده بود. ملانصرالدین گزارش می‌دهد که مرد چهل و هشت ساله در ازای پرداخت سیصد دینار دختر هشت ساله‌ای را به زنی گرفت. در گزارشی دیگر مرد چهل ساله‌ای را به تصویر کشیده است که دختر هشت ساله‌ای را به کول خود انداخت و با پرداخت ده دینار به پدر دختر، او را به عقد خود درآورد (همان، س ۴، ش ۴۹: ۷؛ همان، س ۲، ش ۱۰: ۷؛ همان، س ۳، ش ۸: ۳؛ همان، س ۳، ش ۱۵: ۶؛ همان، س ۴، ش ۷: ۶). البته در مواردی عکس آن نیز صادق بود؛ در تبریز شیخ سلیم به دنبال زن کوچک و متمول بود (ملانصرالدین، س ۵، ش ۶: ۳). شایان ذکر است که هرچند شرایط اقتصادی عامل تأثیرگذاری در کوتاه شدن دوران کودکی داشت؛ اما با توجه به رواج آن در بین طبقات اشراف، این سؤال پیش می‌آید که چرا آنان درصدد ازدواج زود هنگام بودند؟ به نظر می‌رسد، در کنار عاملیت شرایط اقتصادی، این موضوع بیشتر با مسأله فرهنگ و تلقی اجتماعی نسبت به کودکی و زنان در پیوند بود.

درهم تنیدگی فقر اقتصادی و فرهنگی در ترویج کودک همسری، در معرض نقد ملانصرالدین قرار گرفت؛ اما توجه به پیامدهای آن یکی از روش‌های ملانصرالدین، برای مقابله با کودک همسری بود. قاعدتاً در جامعه‌ای با محوریت مستوری زنان یادآوری چنین پیامدهایی تلاشی بود برای جلب افکار عمومی به موضوع حفظ کودکانگی و لزوم تأمل جدی در خصوص ازدواج کودکان و ممانعت از آن.

محرومیت از حقوق کودکی و آموزش

ملانصرالدین را می‌توان از پیشگامان التزام به دنیای کودکان دانست، موضوعی که در کشاکش شرع و عرف نادیده گرفته شده بود؛ اما اندیشه جدید بر آن تأکید داشت. درواقع پیش از مواجه با مفاهیم مدرن، کودکانگی در بستری از مفاهیم سنتی و در سپهر گفتمانی مردانه نضج یافته بود؛ اما گفتمان مدرن این انگاره را پیش کشید که باید برای کودک، حق کودکی در نظر گرفت و به او به مثابه یک ابژه جنسی و ابزار تولید مثل نگریسته نشود (طوبابی و صفائیان، ۱۳۹۸: ۲۸۸-۲۸۹). براین اساس بود که گردانندگان ملانصرالدین از حذف مؤلفه‌های دوران کودکی چون، تمایل به بازی، اتکا به بزرگ‌ترها، حق آموزش سخن گفتند و کوشیدند با درج تجربه‌های عینی، در ذهنیت مسلط بر جامعه درباره تعریف بیولوژیکی از کودکی تردید ایجاد کنند. به عبارتی دیگر، جامعه باید در عرصه ذهنی پذیرای آن می‌شد که صرف ظهور شاخص‌های جسمانی بلوغ به معنی حد پایانی دوره کودکی و ورود به دنیای زنانه نبود. ملانصرالدین نشان داد که این گونه ازدواج‌ها آشکارا، کودکی را از کودکان می‌گرفت و آنها را وادار به پذیرش مسئولیت اداره خانه و فرزندآوری می‌کرد. آنان درحالی در نقش همسری و مادری قرار می‌گرفتند که خود کودکانی بودند که هنجارهای مربوط به نقش‌های جدیدشان برایشان قابل درک نبود. آنها حتی نمی‌دانستند که شوهرکردن چیست؟ خانواده‌ها نیز معتقد بودند که دخترانشان بعد از ازدواج متوجه معنی آن می‌شدند (تاج‌السلطنه، همان: ۲۴؛ ملانصرالدین، س ۱، ش ۳۷: ۶). معمولاً این کودکان در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گرفتند و با گریه روانه خانه بخت می‌شدند. با این حال بعضی از آنها التماس کرده و خواستار بازگشت به خانه پدری جهت بازی با هم سن و سال‌هایشان می‌شدند. شوهران نیز برای متقاعد کردن همسران کودکشان، به خرید وسایل بازی می‌پرداختند؛ ولی همچنان اصرار آنان برای بازگشت و بازی با دوستان ادامه می‌یافت (همان، س ۱، ش ۳۷: ۶). آنها مسئولیت اداره خانواده شوهرانشان را که بعضاً مرکب از فرزندان از زنان قبلی همسرانشان بود، به عهده می‌گرفتند. در این موارد، درمقایسه با ازدواج‌های معمولی، مسئولیت‌های سنگین‌تری را تجربه می‌کردند. ملانصرالدین توصیف‌گر رویدادی است که در آن ملای ده به دلیل فوت ناگهانی همسر و باقی ماندن پنج فرزندش، بدنبال ازدواج با دختر هفت‌ساله بود تا خانواده او را اداره کند. ملانصرالدین در مقام اعتراض و جلب توجه مخاطبان، با طرح این مسئله که، چگونه یک کودک می‌توانست از کودکان دیگری

مراقبت‌کند و از عهده اداره منزل برآید، نوشت: ملای روستا دختر شش‌ساله را برای اداره منزل و بچه‌هایش به زنی گرفت؛ ولی مسأله این بود که چه کسی باید نوعروس شش‌ساله را اداره و به او رسیدگی می‌کرد (همان، س ۳، ش ۳۳: ۶-۳).

بعد دیگر کودک‌همسری، محرومیت از حق آموزش بود، ازدواج‌های زودهنگام، شانس حق تحصیل، هرچند ابتدایی را از آنها می‌گرفت. بسیاری از خانواده‌ها با این استدلال که سن شوهرکردن دخترانشان است، مانع از مدرسه رفتن آنان می‌شدند. به این ترتیب دختر بچه‌ها از مسیری که برایشان شانس کسب دانش و آگاهی را به همراه داشت، محروم می‌شدند (همان، س ۲، ش ۹: ۷؛ همان، س ۵، ش ۲۴: ۳؛ همان، ش ۲۷: ۱). کودکانی که در سن کودکی به جای مدرسه از خانه‌های «پهلوانان» سر درمی‌آوردند. این درحالی بود که همسن و سال‌هایشان در جوامع غیرمسلمانان، به عنوان حق کودکی به جای درگیری با مسائل زنانگی، سرگرم یادگیری و مهارت‌آموزی‌های متفاوت بودند. آنان سنین کودکی خود را در مدرسه سپری می‌کردند؛ ولی در عوض دختر بچه‌های مسلمان، سعی در فرار از آغوش شوهران کهن‌سالشان داشتند (همان، س ۱، ش ۳۹: ۵-۴؛ همان، س ۴، ش ۱۳: ۵-۴؛ همان، س ۲، ش ۱۷: ۸؛ همان، س ۴، ش ۸: ۶).

کانون اصلی توجه ملانصرالدین وضعیت ایده‌آل زنان غربی، البته از منظر نویسندگان، و گفت‌وگوهای مدرنی بود که در آن ملاک و ارزش دختران جوان در جلوه‌های ظاهری نبود؛ بلکه در علم و آگاهی بود (همان، س ۵، ش ۳۷: ۱). از این رو، ملانصرالدین افتتاح مدارس دخترانه را «عملی واجب» و مهم‌تر از آموزش پسران دانست؛ چراکه تربیت نسل‌ها در دست مادران بود و هرگونه ترقی منوط به فراهم‌سازی زمینه برای کار و حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی به مانند زنان دیگر کشورهای متمدن بود (همان، س ۴، ش ۲۸: ۶؛ همان، ش ۶: ۶؛ همان، ش ۱۸: ۱۱)؛ به عبارتی دیگر، راه‌حل خروج از بن‌بست تاریخی کاملاً در ارتباط با پایان‌بخشیدن به کودک‌همسری و شکستن تابوهای بزرگی چون تحصیل دختران، ازواج در سنین بزرگسالی و ورود به عرصه‌های اجتماعی بود.

جامعه‌خفته و سلب حق انتخاب دختران

در نبود حق آزادانه برای انتخاب همسر، تلاش برای اشاعه تفکر جدید، مبنی بر برخوردای دختران از حق انتخاب، با درج و نقد نمونه‌های مختلفی از سلطه خانواده‌ها در روند ازدواج دختران، مورد توجه

ملانصرالدین قرار گرفت. به طوری که در مقاله‌ای آن را ترسیم می‌کند: «زمانی که دختر به هشت سالگی پامی‌گذارد، یک روز می‌بیند چند خانم به خانه می‌آیند، دختر از مادرش از هویت زنان می‌پرسد و اینکه برای چه آمدند. جواب می‌شنود به تو ربطی ندارد. شب مادر، پدر را در جریان مهمانان قرار می‌دهد. پدر توصیه می‌کند که دختر با هیچ‌کس حرف نزد و بدون چادر بیرون نرود، چون دختر عاقلی شده است» (همان، س ۲، ش ۲۵: ۷). نکته قابل تأمل اینکه، مادران نیز همسو با پدر خانواده، در بی‌خبری دخترانشان سهمیم بودند و در صورت هرگونه پرسشگری دختران، مادر با نخوت پاسخ می‌داد: «حرف زن پدرت می‌آید گوشت را می‌برد» (همان، ۷). به این ترتیب دختر بچه‌ها را با تهدید راهی خانه مرد دیگر می‌کردند.

یکی دیگر از وجوه این موضوع، وجود واسطه یا دلال‌های برای ازدواج‌های کودکان بود. دلاله به مردی که قصد زن گرفتن داشت مراجعه می‌کرد و از خصوصیات ممتاز بدنی زنی که برایش در نظر گرفته بود، سخن‌های مبالغه‌آمیزی می‌گفت. پس از آن دلاله به خانه دختر می‌رفت و مقدمات کار را فراهم می‌کرد (پولاک، همان: ۱۴۶) و فوراً این افراد باعث شد که ملانصرالدین از منصب "دلالی زن گرفتن" به مانند دلالی حیوانات سخن گوید (همان، س ۳، ش ۳۹: ۶؛ همان، ش ۲۱: ۷-۶). دختر بچه‌ها، حتی به بهانه‌های مختلف، مثلاً ازدواج با مردان جوان فریب داده می‌شدند و به خنله مردان هم سن پدر و پدربزرگ‌هایشان فرستاده می‌شدند (همان، س ۴، ش ۱۴: ۱۲؛ همان، س ۳، ش ۴: ۸؛ همان، س ۵، ش ۴۱: ۷). ملانصرالدین از زبان دختر بچه نه‌ساله می‌نویسد: «هیچ‌کس به من رحم نکرد. من را فریب دادند و به پیرمردی کچلی فروختند که قبلاً چهار زن گرفته بود» (همان، س ۳، ش ۱۸: ۳). خروج زود هنگام از کودکی و مواجهه ناخواسته با دنیای بزرگسالان و هن‌انگیز بود. ملانصرالدین توصیفگر احساسات آنان است: «دیدارش سخت است. نزار که آمد، مثل اینکه شبیه بنی‌بشر نیست، شبیه هیچ چیز نیست، بدکردار مار افعی است» (همان، س ۳، ش ۳۳: ۷).

در ملانصرالدین با ازدواج‌های ربایشی، کهن‌ترین شیوه همسریابی نیز مواجه هستیم (همان، س ۱، ش ۵: ۵؛ همان، ش ۲: ۷-۶؛ همان، س ۳، ش ۳: ۸). ملانصرالدین این نوع از ازدواج‌ها را عملی غیرانسانی می‌داند که در بین فرهنگ‌های دیگر دزدی تلقی و به شدت با آن مقابله می‌شد؛ ولی در جوامع اسلامی مورد تأیید بود (همان، س ۲، ش ۳۸: ۶؛ همان، س ۵، ش ۲۷: ۷-۶). در حقیقت، خلأهای

قانونی و فرهنگی به تداوم ازدواج‌های تحمیلی دامن می‌زد. گفتمان مدرن ازدواج را تابع توافق دوطرفه و شناخت قبل از ازدواج می‌دانست و بر پایداری این گونه ازدواج‌ها تأکید داشت در جوامع اسلامی، نه تنها چنین نگاهی نبود؛ بلکه ازدواج‌های اجباری صورت شرعی داشت. از این رو ملانصرالدین با انعکاس آنها، تلویحاً بر لزوم اعطای قدرت عمل و اختیار بیشتر دختران برای انتخاب آینده خود صحنه گذاشت و حتی، متوسل به سنتی‌ترین بخش فرهنگ، یعنی قوانین مذهبی شد که بیشتر منتقد اصلی آن بود. ملانصرالدین با تأکید بر اصل اسلامی حق انتخاب، وضعیت موجود را خواسته شارع مقدس ندانسته، بلکه بیشتر برآمده از تفسیرهای شخصی متولیان دینی دانست که در سیطره منافع فردی و نگرش‌های مردم‌محورانه قرار داشتند و به سلب حقوق زنان می‌پرداختند؛ از این رو ضمن غیرانسانی و غیرشرعی دانستن آنها خواستار ابطال این گونه ازدواج‌ها شد و نوشت: «نه تنها در عالم حیوانات، بلکه در بین بشر غارنشین نیز اصل بر رضایت ماده بوده و اجباری در کار نبود. در دوره جدید نیز انسان متمدن و همه ادیان الهی نیز بر رضایت زن تأکید داشتند به خصوص اسلام؛ به طوری که در منابع اسلامی تأکید شده که اگر دختری به بلوغ برسد و نزدیکان او بدون جلب نظر دختر اقدام به عقد دختر کنند از اساس عقد باطل است» (ملانصرالدین، س ۵، ش ۳۰: ۶).

ملانصرالدین با گریزی مجدد به تجارب جهان مدرن، تأکید کرد که امروزه در جهان امکان ازدواج‌های اجباری نیست و روحانیت مسیحی نیز حتی در قبال دریافت کیسه‌های طلا هم حاضر به تأیید آن نیستند؛ ولی در بین مسلمانان عاقدان در قبال مبالغ ناچیز عقد را می‌خواند (همان، س ۱، ش ۳۱: ۶). تحت تأثیر این شرایط بود که در نزد خانواده‌ها، کسب رضایت دختران برای ازدواج عملی احمقانه تلقی می‌شد؛ چراکه ملاک، کسب رضایت والدین و عاقد روحانی بود نه دختر (همان، س ۳، ش ۸: ۳). یعنی باردیگر قضیه را متوجه روحانیت کرد و آنها را در تشدید این مسأله سهیم دانست.

به نظر می‌رسد، نویسندگان با برجسته کردن این گونه ازدواج‌ها، و حتی با اغراق در بیان آن و درج این مطلب که در هیچ‌جای دنیا تن به چنین ازدواج‌هایی نمی‌دهند، به نوعی بیش از آنکه به بیان واقعیت‌ها بپردازند، بیشتر در تلاش برای جلب افکار عمومی و فراخواندن جامعه به بازاندیشی در یک سنت قدیمی بودند؛ بدین لحاظ، این سؤال را مطرح کردند که چرا علیرغم تأکید اسلام به شرط رضایت دختر، شاهد رواج اینگونه ازدواج‌ها و سکوت مسلمانان هستیم؟ آیا مردمان این جوامع چشم و گوش

بینا و شنوا نداشتند؟ قاعداً مسأله بی توجهی افکار عمومی نسبت به این ازدواج‌ها بود؛ ازدواج‌هایی که در چشم این کودکان و زنان غیرمسلمان مجلس تعزیه بود؛ اما در بین مسلمانان عنوان عروسی و شادی به خود می‌گرفت. ملانصرالدین تأکید کرد درحالی که دختر بچه‌ها علیرغم میل باطنی‌شان تن به ازدواج با مردان سالخورده می‌دهند، مسلمانان از دور تماشای کنند. عاقدان هم دل‌خوش هدایای دریافتی بودند (همان، س ۳، ش ۱۷: ۶-۷؛ همان، س ۵، ش ۳۱: ۶). ملانصرالدین در انتقاد به چنین وضعیتی می‌نویسد؛ این مردان مسلمان هستند که دختران هفت و هشت‌ساله را که تازه بوی شیر از دهانشان قطع شده، با چشم گریان به نزد عاقد روحانی می‌برند و درحالی که دختر با داد و فریاد عدم رضایت خود را اعلام می‌دارد، به خانه‌هایشان می‌کشند و به همسری خود درمی‌آورند (همان، س ۲، ش ۲۶: ۳-۲). ملانصرالدین می‌افزاید: «اگر اشک‌های دخترانی که به زور به خانه مردان فرستاده می‌شوند را یک جا جمع کنیم، دریای عمان جدیدی به عمل می‌آید» (همان، س ۳، ش ۱۶: ۳؛ همان، س ۲، ش ۳۰: ۲؛ همان، س ۵، ش ۲۷: ۳-۲).

ملانصرالدین را می‌توان از معدود نشریاتی دانست که کودک‌همسری را با بحث انحطاط جها ن‌اسلام در پیوند یافت و آن را "دردی بزرگ" و "فاجعه‌خونین" و از نشانه‌های مرگ جامعه دانست و صراحتاً نوشت: «زمانی که مرگ یک بیمار نزدیک می‌شود، دردهای بی‌حد و حصری بر او عارض می‌گردد. ما [جامعه] صدا و فریادهای دختران هشت‌ساله را شنیده می‌گوییم به ما چه؟ به حال این جامعه باید گریست؛ ولی ما می‌خندیم». از دیدگاه ملانصرالدین فاجعه این بود که هر روز ازدواج‌های از این دست اتفاق افتاده و افراد زیادی به عنوان شاهد در این مراسم‌ها حضور می‌یابند، بدون اینکه معترض آن شوند. "فاجعه‌خونین" این بود که مردان هفتاد-هشتادساله زنان کودک داشتند (همان، س ۳، ش ۱۶: ۳؛ همان، س ۲، ش ۳۰: ۲؛ همان، س ۵، ش ۲۷: ۳-۲). فقط جامعه خفته و منحط می‌توانست در برابر چنین «فاجعه‌خونین»، سکوت اختیار کند و با بی‌تفاوتی به آن منجر به چرخه و تداوم بین نسلی شود.

علاوه بر بی توجهی افکار عمومی، عملکرد منفعلانه روشنفکران نیز از چشم ملانصرالدین دور نماند: «روزنامه‌ها از همه‌جا می‌نویسند، از زمین و زمان، از حریت و شریعت، اما هیچ صحبتی از زنانمان نیست. چون خوشایند آقایان نیست» (ملانصرالدین، س ۳، ش ۱۶: ۳؛ همان، س ۵، ش ۲۷: ۳-۲). قابل

ذکر است که روزنامه‌های معاصر ملانصرالدین در جوامع اسلامی متأثر از فضای سنتی توجهی به مسأله زنان نداشتند. ملانصرالدین به این گونه محافل محافظه‌کار انتقاد داشت؛ چراکه نسبت به «پدیده عجیب و مسأله‌دار» ازدواج کودکان ناباورانه سکوت اختیار کرده بودند (آخوندف، ۱۳۵۸: ۴۹؛ ملانصرالدین، س ۴، ش ۸: ۶). قاعدتاً طرح چنین نگرش‌هایی نمی‌توانست همه‌پسند به‌ویژه مطلوب جامعه سنتی و در رأس آنها علما باشد؛ با این حال به نظرمی‌رسد ملانصرالدینی‌ها، با طرح چنین مسائلی حداقل مسیر را برای آگاهی‌رسانی و به چالش کشیدن جدی و کاهش تدریجی کودک‌همسری جسورانه فراهم کردند.

افزایش خشونت علیه زنان

در بررسی محتوای ملانصرالدین، با پیامدهای جسمی ازدواج‌های کودکان، از خشونت‌های خانگی، روابط جنسی اجباری و بیماری‌های مقاربتی نیز مواجه هستیم. تحت تأثیر شرایط فرهنگی جوامع سنتی حمایتی از این کودکان صورت نمی‌گرفت. آنان مورد خشونت‌های گفتاری و رفتاری همسران و خانواده‌شان قرار می‌گرفتند و اگر احترامی داشتند مربوط به روزهای نخست بود؛ ولی بعد از مدت کوتاهی مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. برای ملانصرالدین، سؤال این بود که دختران چه کار باید انجام می‌دادند تا وارد جرگه انسانیت می‌شدند. آنها تا کی باید در خانه شوهرانشان گریان می‌بودند (همان، س ۵، ش ۶: ۶؛ همان، س ۳، ش ۱۸: ۳). آنان مقهور سرنوشت ناخواسته‌ای می‌شدند که شبیه سرنوشت مادرانشان بود، ملانصرالدین در این باره می‌نویسد: بعد از این چه کار می‌توانست انجام دهد؟ این دردی بود که درمان نداشت بعد از این کجا می‌توانست برود؟ سرنوشت دختر معلوم بود، بعد از این مورد بدرفتاری‌های شوهر قرار می‌گرفت و زود پیر می‌شد و روزگارش در تنهایی و رقابت با زنان دیگر شوهرش سپری می‌شد (همان، س ۱، ش ۶: ۴).

از سوی دیگر، دختران خردسال همچنین مجبور به روابط جنسی اجباری می‌شدند و در صورت مقاومت در برابر خواست‌های جنسی شوهرانشان، مورد آزار قرار می‌گرفتند. در گزارشی می‌خوانیم که افتخارالملک‌نامی در کوچه سنگلج تهران دختر بچه هشت‌ساله‌ای را تصاحب کرده بود؛ ولی به دنبال آزار دختر و فریادهای او با مداخله همسایه‌ها راهی بیمارستان شده بود (همان، ش ۸: ۳؛ همان، س ۲، ش ۲۲: ۶). ارتباطات ناخواسته حتی در مواردی وحشت دختران و مرگ آنان را در پی داشت. در این باره

ملانصرالدین نوشت: دختران هفت‌ساله در باکو به دلیل وحشت از شوهرانشان نیازمند مراجعه به دکانویس شده‌اند. بعضی از آنها که به‌موقع برایشان دعا نوشته شده بود شفا پیدا کرده؛ ولی بعضی دیگر از دنیا رفته‌اند (ملانصرالدین، س ۲، ش ۴۹: ۲).

از سوی دیگر میزان ابتلای چنین دخترانی به بیماری‌های زنانه بیشتر بود. تعدد چنین امری در قفقاز منجر به دخالت دولت روسیه تزاری شده به‌طوری‌که طی حکمی به روحانیت محلی ترکمان، تأکید شده بود که نکاح دختران کمتر از شانزده‌سال خوانده نشود؛ چون یکی از دلایل محو تدریجی مسلمانان ترکمن ازدواج دختران هشت-نه ساله بود (همان، س ۳، ش ۱۶: ۳). در تهران نیز پزشکان روسی در نامه‌ای به شاه ایران تذکر داده بودند که از ده بیمار مریض‌خانه‌های تهران، نه نفرشان دختران نه‌ساله مسلمانی هستند که شوهر کرده بودند (همان، س ۲، ش ۲۲: ۶). در اعتراض به وضع موجود، ملانصرالدین نوشت: «ما به مردان چهل پنجاه‌ساله که دختران نه‌ساله ضعیف را تصاحب و در حقیقت خفه می‌کنند انسان می‌گوییم. صدای دختر بچه‌هایی را که در چنگ مردان زورمند فریادمی‌زنند را خیلی از مسلمانان می‌شنوند؛ اما همه وانمود می‌کنند که نمی‌شنود. همه می‌بینند؛ ولی چشمایشان را می‌بندند تا نبینند و به این شکل اینطور کارها تا به امروز ادامه پیدا کرده است» (همان، س ۲، ش ۲۲: ۶). درحقیقت تا زمانی که، این موضوع که کودک‌همسری آسیب‌رسان و دارای تبعات متعددی برای کودکان است، تبدیل به باور عمومی نمی‌شد، این سنت ادامه پیدامی‌کرد.

تزلزل نظام خانواده

ازدواج و زوجیت، را دارای ابعاد مختلف زیستی، به‌ویژه عاطفی و روانی دانستند که منجر به همزیستی زوجین و ارتباطات خاص آنها می‌شود (ساروخانی، همان: ۲۶)؛ اما لزوماً این سطح از ارتباطات در ازدواج‌های کودکان با مردان با اختلاف سنی زیاد شکل نمی‌گرفت. عدم توانایی جسمی کودکان برای پذیرش مسئولیت همسری منجر به عدم ماندگاری دختران در این نقش‌ها می‌شد. آنها در ابتدا ورود به دنیای زنانه را غالباً در سکوت تحمل می‌کردند و یا در خفا مقاومت می‌کردند و از آنجایی که تعهدات عاطفی بین زن جوان و شوهر مسن کمتر شکل می‌گرفت به مرور عواطف همسری به

دلبستگی به مردان دیگر و نوعی گرایش به راه‌های نامشروع و خارج از عرف برای پاسخ به نیازهای جنسی و حتی روانی اشباع‌نشده این‌گونه از دختران تغییر شکل می‌داد. در این راستا ملانصرالدین زن‌جوئی را به تصویر کشید که شوهرش به دلیل کهولت سن در حالت غفلت از زن است که این امر موجب به روی‌آوری به مرد جوانی شد (همان، س ۲، ش ۲۴: ۸). پیش از این نیز حاجی‌بیگف در نمایش‌نامه‌های خود موضوع عدم‌پایبندی و صداقت و عفاف دختران جوانی که به ازدواج اجباری با مردان به مراتب بزرگ‌تر از خود تن می‌دادند، را در قالب طنز مطرح کرده‌بود (دلریش، همان: ۱۱۷-۱۱۸)؛ اما ملانصرالدین به بیان روشن‌تر آن پرداخت.

از سوی دیگر تعدادی از دختران که وارد چنین ازدواج‌های می‌شدند سعی می‌کردند از این‌گونه وصلت‌های ناخواسته خارج شوند. این امر در اغلب موارد با فرار دختران با کمک مردان جوانتر صورت می‌گرفت (همان، س ۵، ش ۲۱: ۷) در این راستا ملانصرالدین در مقاله‌ای نتیجه ازدواج اجباری دختر چهارده‌ساله با مرد شصت‌ساله‌ای را ترسیم کرد. این ازدواج به فرار دختر با پسر جوان مورد علاقه‌اش منجر شد. امری که واکنش تند همسر و خانواده‌اش را به دنبال داشت و به تعقیب و قتل دختر و پسر فراری منجر شد. از دیدگاه ملانصرالدین خون‌های ریخته‌شده در این راه "فاجعه‌خونینی" بود که عاملان اصلی آن ملانماهایی بودن که دختران کم‌سن را بدون تأمل و توجه به عواقب آن به عقد پیرمردان درمی‌آوردند و آنها را با چشم‌گریان راهی خانه مردان می‌کردند (همان، س ۵، ش ۲۷: ۳-۲)؛ بنابراین این وضع نمی‌توانست بدون پیامدهای اجتماعی باشد؛ پیامد تزلزل نظام خانواده، مسأله‌ای بود که ملانصرالدین آگاهانه به آن هشدار داد.

نتیجه‌گیری

ملانصرالدین تحت‌تأثیر مدرنیته، روابط جنسیتی حاکم بر جوامع اسلامی که در بعضی از مواقع هنوز به قوت خود باقی است را بازتاب داد و خواستار دگرگونی در نقش‌های جنسی به‌ویژه ازدواج کودکان شد. این درحالی بود که در زمانه ملانصرالدین در بین روشنفکران مسلمان هیچ‌گاه جنسیت موضوع مستقلی نبود. ملانصرالدین برخلاف جو موجود مسأله زنان را که همیشه به‌حاشیه رفته‌بودند را به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی مورد توجه قرارداد تا زمینه‌ساز آگاهی بخشی زنان و جوامع شرق اسلامی درباره

چگونگی و چرایی فرودست شدن آنان شود. در این راستا ضمن مبارزه با پدیده کودک همسری به تحلیل برخی عوامل مؤثر در آن و نیز پیامدهای چنین ازدواج‌های پرداخت. بر این اساس ازدواج کودکان اگر چه در گذشته شیوه زندگی بوده است؛ ولی زملنه جدید بازبینی در سنت‌های پذیرفته شده و به رسمیت شناختن الگوهای جدید در خصوص روابط جنسیتی را می‌طلبد. پس باید ابتدا رویکرد اجتماعی به این مسأله تغییر پیدامی‌کرد. ملانصرالدین با ارائه نمونه‌های متعددی تلاش کرد ازدواج دختران خردسال را به عنوان پدیده نادرست و از نشانه‌های جامعه بیمار و رو به مرگ وارد حوزه عمومی کند. بر این اساس کودک همسری بیشتر به دلیل مسائل اقتصادی، سنت‌های اجتماعی و فرهنگی بود که قرائت‌های خاص روحانیت از متون مذهبی و سودجویی‌های آنان بر ترویج هر چه بیشتر این پدیده کمک می‌کرد. ملانصرالدین معتقد بود که روحانیان باید از ثبت ازدواج کودکان خودداری می‌کردند تا از این طریق مقابله با کودک همسری در جامعه نهادینه می‌شد در خانواده‌ها نیز مادران نیز این امکان را داشتند به جای تشویق به چنین ازدواج‌هایی، با مقاومت در برابر آن نقش مهمی در کاهش و پایان دادن با آن ایفا کنند. ملانصرالدین با تمرکز بر روی کودک همسری، نشان داد که رواج کودک همسری غم‌انگیز و به نوعی خشونت علیه زنان بوده که عموماً به تزلزل نظام خانواده و محرومیت از حقوق انسانی کودکان منجر می‌شد. راهکار ملانصرالدین طرح متری ممنوعیت ازدواج کودکان و افزایش سن قانونی ازدواج بود که بر اساس آن دختران قبل از سن معین ۱۹-۲۰ سالگی نباید توسط والدینشان به ازدواج تحمیلی وادار شوند. از سوی دیگر قوانین جوامع اسلامی نیز باید از آنها حمایت می‌کرد و به مانند کشورهای مدرن ازدواج کودکان باید جرم تلقی و با عاملان آن به شدت برخورد می‌شد. در این صورت بود که جوامع اسلامی نیز می‌توانستند از ازدواج‌های زودهنگام پیش‌گیری کنند. جوامع اسلامی نیاز به تغییر نگرش در خصوص زنان و ازدواج کودکان داشتند. شیوه‌ای که برای تحقق آن راه طولانی در پیش داشتند؛ ولی باید گفته، نوشته و مطالبه می‌شد.

منابع

کتب

- آخوندف، ناظم. ۱۳۵۸. *آذربایجان طنز روزنامه‌لری*، تهران: نشر فرزانه.
- آرین‌پور، یحیی. ۱۳۵۰. *از صبا تا نیما*، ج ۲، تهران: کتابهای جیبی.
- استرآبادی، بی‌بی‌خانم. ۱۳۷۱. *معایب الرجال*، ویراسته افسانه نجم‌آبادی، نیویورک: midland press.
- بهنام، ویدا. «زن، خانواده، تجدد»، ایران‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۲.
- پیوندی، غلامرضا. «مطالعه تطبیقی معیار کودکی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۷، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۹.
- پولاک، ادواردیاکوپ. ۱۳۶۱. *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- تاج‌السلطنه، ۱۳۸۰. *خاطرات تاج‌السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جمشیدیها، غلامرضا. دهقان، مریم. «شرق‌شناسی وارونه حقوق کودک با تأکید بر حقوق کودک ایرانی - اسلامی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۹ شماره ۴ - زمستان ۱۳۹۹. صص ۹۹۴-۹۶۷.
- جمشید، بهنام و شاهپور راسخ. «نظری بر ازدواج در ایران»، سخن، دوره یازدهم، مرداد ۱۳۳۹، شماره ۴.
- جنکس، کریس. ۱۳۸۸. *دوران کودکی*، ترجمه سارا ایمانیان، تهران: نشر اختران.
- حاتمی، زهرا. ۱۳۹۵. *تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)*، تهران: نشر علم.
- خان‌شقایق، حسینقلی. ۱۳۶۲. *خاطرات ممتحن‌الدوله زندگی‌نامه میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقایق*، به کوشش تهران، نشر فرهنگ.
- دالمانی، هانری رنه. ۱۳۳۵. *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فرهوشی (همایون سابق)، تهران: امیرکبیر.
- دلریش، بشری. ۱۳۷۵. *زن در دوره قاجار*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- رایس، کلارا کولیور. ۱۳۶۶. *زنان ایران و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: آستان قدس.
- رحمانیان، داریوش و زهر احاطمی. «کودکی و تجدد در دوره رضاشاه»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال پنجم، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۸۴-۶۱.
- ساروخانی، باقر. ۱۳۹۱. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، سروش، تهران: ۱۳۹۱.

سجادیه، نرگس و سعید آزادمنش. «زیرساخت‌های مفهومی دوران کودکی در تطور تاریخ: به سوی مفهوم-پردازی اسلامی از کودکی»، دوفصلنامه فلسفه تربیت، سال ۱، شماره ۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۵. سرایی، حسن. «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۳۸۵، ش ۵۴.

شبانی، احمد. «کودکی‌زدایی در کتاب‌های درسی ابتدایی در ایران»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات-فرهنگی و ارتباطات، سال سیزدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۶. طولابی، توران و بهاره صفائیان. «هزار ماتم و یک دم عروسی»: بازتاب مسأله کودک‌همسری در روزنامه-نگاری تجددگرای زنان دوره پهلوی. تحقیقات تاریخ اجتماعی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات-فرهنگی. دو فصل نامه علمی. سال نهم. شماره دوم. پائیز و زمستان ۱۳۹۸. فوروکاوا، نوبویوشی. ۱۳۸۴. سفرنامه فوروکاوا، ترجمه هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فوران، جان. مقاومت‌شکننده. ۱۳۸۵. ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

کسروی، احمد. ۱۳۵۳. تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.

لیدی شیل، مری. ۱۳۶۲. خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

ملانصرالدین، نشریه ملانصرالدین سال اول، ش ۴ (۲۸ آوریل ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۵ (۵ می ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۶ (۱۲ می ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۸ (۲۶ می ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۲۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۲۹ (۲۰ اکتبر ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۳۱ (۳ نوامبر ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۳۵ (۱۵ دسامبر ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال اول، ش ۳۷ (۱۵ دسامبر ۱۹۰۶).

ملانصرالدین، سال دوم، ش ۲ (۱۳ ژانویه ۱۹۰۷).

- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۹ (۳ مارس ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۱۰ (۱۰ مارس ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۱۳ (۳۱ مارس ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۱۶ (۲۱ آوریل ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۱۷ (۲۸ آوریل ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۲۲ (۲ ژوئن ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۲۴ (۱ ژوئیه ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۲۵ (۸ ژوئیه ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۲۶ (۱۵ ژوئیه ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۳۰ (۱۲ اگوست ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۳۱ (۲۰ اگوست ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۳۸ (۸ اکتبر ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۳۹ (۲۰ اکتبر ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۴۸ (۲۳ دسامبر ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال دوم، ش ۴۹ (۳۰ دسامبر ۱۹۰۷).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱ (۶ ژانویه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۳ (۲۰ ژانویه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۴ (۲۷ ژانویه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۵ (۳ فوریه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۸ (۲۴ فوریه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۹ (۲ مارس ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱۲ (۲۳ مارس ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱۵ (۱۳ آوریل ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱۶ (۲۱ آوریل ۱۹۰۸).

- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱۷ (۲۸ آوریل ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۱۸ (۵ می ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۲۱ (۲۶ می ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۲۴ (۱۶ ژوئن ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۳۰ (۲۸ ژوئیه ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۳۳ (۱۸ اگوست ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۳۶ (۸ سپتامبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۳۹ (۲۹ سپتامبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۴۳ (۲۷ اکتبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۴۵ (۱۰ نوامبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۴۸ (۳۰ نوامبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۵۰ (۱۴ دسامبر ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال سوم، ش ۲۱ (۲۶ می ۱۹۰۸).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۶ (۸ فوریه ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۸ (۲۲ فوریه ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۱۰ (۸ مارس ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۷ (۱۵ فوریه ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۱۴ (۵ آوریل ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۱۱ (۱۵ مارس ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۲۶ (۲۸ ژوئن ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۳۱ (۱۲ اگوست ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۳۶ (۶ سپتامبر ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال چهارم، ش ۴۹ (۶ دسامبر ۱۹۰۹).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۱ (۳ ژانویه ۱۹۱۰).

- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۶ (۲ فوریه ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۱۸ (۹ می ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۲۱ (۳۰ می ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۲۴ (۲۰ ژوئیه ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۲۷ (۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۲۳ (۱۴ ژوئیه ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۲۸ (۱۸ ژوئیه ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۳۱ (۱۲ اوت ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۳۵ (۲۲ سپتامبر ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۳۸ (۳۰ نوامبر ۱۹۱۰).
- ملانصرالدین، سال پنجم، ش ۴۱ (۲۲ دسامبر ۱۹۱۰).
- مینا، محبوبه و فرزاد کرمی خنجری. «عوامل مؤثر بر ازدواج کودکان»، جامعه‌شناسی سیاسی در ایران، سال - سوم شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۹.
- نجم‌آبادی، افسانه. ۱۳۹۶. *زنان سیبیلو و مردان بی‌ریش نگرانی‌های جنسیتی در مدرنیته/ایرانی*، ترجمه آتنا کامل و ایمان واقفی، تهران: تیسرا.
- نگرشی بر زن دوران مشروطه و جنسیت در. ۱۳۷۸. ویراسته ژانت آفاری، مژگان علی‌بخشیان، منصوره فتوره‌چی، شیکاگو: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
- ویلس، چارلز جیمز. ۱۳۶۳. *تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه*، ترجمه سید عبداللّه انوار، تهران: زرین.
- کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۰. *هشت رساله در بیان احوال زنان از ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳ ه.ق.* تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Janet. 2009. *Sexual Politics in Modern Iran*, New York: Cambridge
afary , University Press.
----- 1989. " On the Origins of Feminism in Early 20th-Century Iran"
Journal of Women's History. Volume 1, Number 2.

تحليل تاريخي گفتمان و رویکرد _____ زهرا کاظمی

Klyashtorina. 1960. "the journal molla nasreddin and its influence on political satire in revolutionary Persia 1905-11", central Asian review.

sedat adiguzel.2007."Tiflis edabi muhitinde molla nasreddin dergisi ve dergide tartisilan konula",bilig,bahar.